

مبانی قانونی حقوق بیگانگان و پناهندگان در مورد حق داشتن خانواده در حقوق ایران و حقوق بین الملل

سیده الهه علیزاده^۱

سیده معصومه علیزاده^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۸

چکیده

همبستگی خانوادگی از جمله حقوق بشری است که در اسناد بین المللی متعددی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) و میثاقین مورد توجه قرار گرفته است. با این حال، هنگامی که بحث از حق انسجام و وحدت نهاد خانواده برای اتباع بیگانه و پناهندگان در چارچوب حقوق بین الملل بشر مورد توجه قرار می گیرد مسأله با چالش های فراوانی از جمله شناسایی این حق و سازوکارهای موجود در جهت اعمال و احقاق حق آنها براساس اسناد و رویه روبرو می شود. به هر حال، از آنجا که هر فرد بیگانه یا پناهنده به عنوان انبای بشر از حقوق بنیادین بشری برخوردارند بهره مندی هر شخص یا فرد از همبستگی خانوادگی و الحاق به خانواده در سرزمین مادری اجتناب ناپذیر، ضروری و در قالب حقوق بین الملل بشر قابل احقاق می باشد. این مقاله در صدد آن است تا ضمن بررسی جایگاه حق انسجام و همبستگی خانواده در حقوق بین الملل و همچنین چالش های موجود آن به تأملی در رویه بین المللی و عملکرد دولت های مختلف در این موضوع پرداخته و ظرفیت های موجود جهت الحاق خانواده به فرد بیگانه یا پناهنده و معضلات پیش روی را مورد تحلیل حقوقی قرار دهد.

واژگان کلیدی: حق انسجام و وحدت خانوادگی، الحاق مجدد خانواده، کنوانسیون مربوط به وضعیت اشخاص.

^۱. دانشجوی کارشناسی ارشد گروه حقوق بین الملل، واحد الکترونیکی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

elahehalizadeh146@gmail.com

^۲. عضو هیات علمی گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

حمایت از خانواده و اعضای آن در حقوق بین الملل سابقه ای به قدمت اعلامیه جهانی حقوق بشر و پس از آن برخی اسناد بین المللی حقوق بشری دارد؛ چنان که بند ۲ ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر صراحتاً خانواده را رکن طبیعی و اساسی اجتماع خوانده و آن را محق به حمایت از سوی دولت و جامعه دانسته است (Brilmayer, 218 & Starr, p, 2003) از جمله حقوق مختص نهاد خانواده می توان به حق الحاق مجدد اعضای خانواده اشاره کرد در واقع این حق از حق انسجام یا وحدت خانواده منشعب شده است که لفظ آن در ادبیات حقوقی اسناد الزام آور حقوق بشری بکار گرفته شده است. اهمیت حق انسجام و وحدت خانواده و حق بر الحاق مجدد اعضای خانواده برای افراد جدا شده از خانواده از اهمیت بسزایی برخوردار است. فرد جدا شده از خانواده با دشواری های فراوانی مواجه می شود که مهمترین این دشواری ها و چالش ها، دوری و فراغ از اعضای خانواده خویش است به همین جهت بسیاری بر این باورند که بند ۱ ماده ۱۴ اعلامیه جهانی حقوق بشر در بردارنده این انگاره ضمنی است که فرد دور افتاده از خانواده را نباید از اعضای خانواده اش دور نگاه داشت. (کیهان لو، ۱۳۸۲، ص ۱۵۲-۱۵۳).

نقش خانواده به عنوان بنیادی ترین سلول جامعه انسانی در تمامی فرهنگ ها و سنت ها تثبیت شده و حقوق بین الملل بشر نیز بدان توجه زیادی نشان داده است. در میان اسناد الزام آور حقوق بشری کنوانسیون مربوط به وضعیت افراد جدا شده از خانواده (۱۹۵۱) - از این پس کنوانسیون ۱۹۵۱- که اصلی ترین سند حمایتی از پناهندگان و افراد جدا شده از خانواده قلمداد می شود با توجه خاصی به مفهوم، خانواده در صدد تعیین قلمرو و حقوق جدا شدگان از خانواده برآمده است. (شهبازی؛ چهل امیران، ۱۳۹۵) اما جایگاه خانواده در این کنوانسیون و همچنین حق الحاق و انسجام مجدد خانواده جدا شدگان از خانواده از جمله موضوعاتی است که به نظر می رسد در متن این سند مسکوت مانده است. با توجه به مقدمات بالا می توان برای درک بهتر الحاق مجدد اعضای خانواده ابتدا به حق انسجام و وحدت خانوادگی در منظومه اسناد الزام آور حقوق بین الملل بشر توجه کرد؛ سپس به طور مستقل الحاق مجدد اعضای خانواده را در سازو کار حقوق بین الملل بررسی کرد؛ آنگاه با نیم نگاهی به کنوانسیون ۱۹۵۱، جایگاه خانواده را در این سند مورد توجه قرار داد و متعاقب آن مفهوم الحاق و همبستگی مجدد اعضای خانواده را در بستر جدا شدن فرد از خانواده و چالش های آن را بررسی کرد و در بخش پایانی رویه عملی دولت ها و نحوه قانون گذاری ایشان را ارزیابی کرد.

۲. حق وحدت و انسجام خانواده در منظومه اسناد حقوق بین الملل بشر

در اعلامیه جهانی حقوق بشر و دو میثاق الزام آور برآمده از آن ضرورت توجه احترام و حمایت از نهاد خانواده به عنوان یک هویت مستقل مورد توجه قرار گرفته و در دیگر اسناد بین المللی نیز بر همین اساس، انسجام و وحدت این نهاد مهم اجتماعی در نظر گرفته شده است.

حق وحدت و یکپارچگی خانواده از عبارت خانواده واحد طبیعی و بنیادین اجتماع است استخراج شده است. این جملات نه تنها در اعلامیه جهانی حقوق بشر بلکه در میثاقین نیز بکار رفته اند. در واژگان و اصطلاحات انگلیسی به کار گرفته شده در عبارت فوق یک هم ریشگی زبانی به چشم می خورد اصل وحدت و واحد اجتماع از ریشه زبانی مشترکی سرچشمه گرفته اند و اصطلاحاتی هم خانواده هستند؛ بنابراین واحد طبیعی و بنیادین بودن خانواده در

اجتماع حق وحدت و یکپارچگی خانواده را رقم می زند که در دل خود سه حق و یک انگاره و مفهوم کلی را جای داده است. مبتنی بر این حق؛ «تعریف خانواده» و «حق بر زندگی خانوادگی» و «حق بر حریم خصوصی خانوادگی» و «حق بر به هم پیوستن مجدد خانواده» به دست می آید.

به اعتقاد برخی حقوق دانان حق انسجام و وحدت خانوادگی جزو حقوقی است که در سطح گسترده ای مورد پذیرش دولت ها قرار گرفته و در منظومه حقوق بین الملل به رسمیت شناخته شده است (Rohan, 2014, p. 351; Staver, 2013, p. 69). دکتر جاسترام و نیولند در این زمینه می نویسند «حق انسجام و وحدت خانواده در این حقیقت نهفته است که خانواده به مثابه یک گروه یا واحد گروهی به رسمیت شناخته شده است؛ در صورتی که اعضای خانواده این امکان را نداشته باشند که در کنار هم زندگی کنند دیگر گروهی برای حمایت و احترام باقی نخواهد ماند. به علاوه حق بر ازدواج و تشکیل خانواده نیز در بردارنده حق بر ایجاد یک خانواده و زندگی در کنار یکدیگر است حق بر زندگی خانوادگی نیز از ممنوعیت مداخله خودسرانه در خانواده و حریم خصوصی خانوادگی و همچنین حقوق خاص خانوادگی کودکان که در حقوق بین الملل تعیین شده منشعب شده است» (Jastram & Newland 2003, p. 566). این امر را می توان به خوبی در اسناد جهانی و منطقه ای حقوق بشر ملاحظه کرد.

۲-۱. انسجام و وحدت خانوادگی در اسناد جهانی حقوق بشر

ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، خانواده را تحت حمایت جامعه و دولت ها می داند. این سند غیر الزام آور در حال حاضر در بسیاری از مواد خود شأن حقوق بین الملل عرفی را کسب کرده و بنابراین در حوزه حمایت از نهاد خانواده نیز معرف نوعی هنجار عمومی است که بر اساس آن دولت ها موظف به حفظ خانواده می شوند (Alfredsson & Eide, 1999, p. 342-343).

پس از اعلامیه جهانی حقوق بشر میثاقین مورد توجهند مواد ۱۷ و ۲۳ میثاق بین المللی حقوق مدنی سیاسی و بند ۱ ماده ۱۰ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی هر کدام به صورت مستقل و از منظری متفاوت به خانواده توجه کرده و یکپارچگی آن را در قالب حق بر حریم خصوصی و تشکیل زندگی خانوادگی و ازدواج مد نظر قرار داده اند. ماده ۱۷ با تأکید بر حفظ حریم خصوصی خانوادگی و منع مداخله در آن و ماده ۲۳ با طبیعی و بنیادین خواندن نهاد خانواده و همچنین به رسمیت شناختن حق ازدواج و تشکیل زندگی که خود مستلزم هم مکانی اعضای خانواده است به حمایت از این نهاد پرداخته اند کمیته حقوق بشر به عنوان رکن ناظر میثاق در نظریه عمومی شماره ۱۶ (۱۹۸۸) به تشریح و تفسیر ماده ۱۷ پرداخته و در بنده آن چنین بیان می کند که عنوان خانواده در این ماده به شکلی گسترده قابل تفسیر است تا همه انواع و اشکال آن در کشورهای عضو میثاق را پوشش دهد، همچنین استفاده از اصطلاح اقامتگاه به عنوان عنصر مکانی نیز برای نشان دادن حدود حریم خصوصی است.

(Human Rights Committee, General Comment No16, 1988)

کمیته مذکور در نظریه عمومی شماره ۱۹ (۱۹۹۰) صراحتاً از حق وحدت و انسجام خانواده سخن به میان آورده است حق یافتن خانواده در اصل نشان می دهد که افراد باید بتوانند خانواده ای به وجود آورده و در کنار هم زندگی کنند همچنین امکان زندگی مشترک تصریح می کند که باید هر اقدام مقتضی چه در سطح داخلی و چه در سطح بین المللی اتخاذ شود تا حق وحدت و انسجام خانواده و الحاق مجدد آن به ویژه زمانی که اعضای خانواده به دلایل سیاسی، اقتصادی یا دلایل مشابه از هم گسسته اند تضمین شود (Human Rights Committee, General Comment No. 19

(1990).

در بند ۱ ماده ۱۰ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دولت ها مکلف و متعهد به حمایت و مساعدت نهاد خانواده به ویژه برای تشکیل و استقرار نهاد خانواده شده اند بدیهی است که یکی از اقتضات تشکیل و بخصوص استقرار و تداوم نهاد خانواده به تأمین حق وحدت و انسجام خانواده باز می شود.

در مقدمه پیمان نامه حقوق کودک (۱۹۸۹) بیان شده است: «... با اعتقاد به این که خانواده به عنوان جزء اصلی جامعه و محیط طبیعی برای رشد و رفاه تمام اعضای خود خصوصاً کودکان است می بایستی از حمایت ها و مساعدت های لازمه به نحوی برخوردار شود که بتواند مسؤولیت های مسؤول خود را در جامعه ایفا کند.....». در ادامه، این سند در بخش مقدماتی خود تأکید می کند که کودک برای رشد کامل و متعادل شخصیتی خود نیاز به محیط خانواده دارد همچنین مواد متعددی از این کنوانسیون از جمله بند ۱ و ۳ ماده ۹ و ماده ۲۰ از شرایطی سخن به میان می آورد که کودک از محیط خانوادگی جدا شده است شورای حقوق بشر در این زمینه اعلام کرده است حق بر زندگی خانوادگی در یک شمای کلی به منظور حفظ و پاسداشت واحد خانواده و منع جدایی اعضای آن به ویژه اعضای وابسته، در اسناد منعکس شده است *Human Rights Council, Advance Unedited (Version 2016)* کمیته حقوق کودک نیز به عنوان رکن ناظر و تفسیری پیمان نامه حقوق کودک در نظریه عمومی شماره ۶ از پذیرش این اصل قانونی خبر میدهد. کمیته در بند C (۴۰) این سند یکی از حقوق مسلم کودک را برخورداری از حق وحدت و انسجام خانوادگی بر می شمرد و بر این امر تأکید می کند که دولت ها باید بر اساس این اصل از جدایی و افتراق خواهران و برادران در یک خانواده ممانعت به عمل آورند

(CRC GENERAL COMMENT No. 6, 2005)

کمیته ناظر بر کنوانسیون بین المللی حقوق همه کارگران مهاجر و اعضای خانواده ایشان بند ۱ ماده ۴۴ را بدین شکل تفسیر کرده است: « کشورهای عضو این معاهده همه اقدامات مقتضی برای حمایت از وحدت و انسجام خانواده کارگران خانگی را در شرایط مناسب فراهم خواهند آورد... این شرایط شامل امکان برقراری ارتباط و پیوستگی اعضای خانواده، شرکت در مناسبات خانوادگی و در شرایط مهاجرت طولانی مدت شامل ملاقات با همسر و فرزندان در دیگر کشورها می شود». (CMW 2010)

کمیته حقوق کودک و کمیته حمایت از حقوق همه کارگران مهاجر و اعضای خانواده ایشان به صورت مشترک به تصویب سند نظریه عمومی در سال ۲۰۱۷ میلادی کردند و در بندهای مختلف آن به شرایط و ضوابط حاکم بر حمایت از کودک دارای خانواده پناهنده و مهاجر پرداخته اند: «کشورهای عضو بایستی تضمین کنند که مصلحت عالی کودک به صورت تمام عیار و کامل در قوانین مهاجرتی برنامه ریزی ها، اجرا و اصلاح سیاستها و تصمیمات مربوط به مهاجرت... به ویژه تصمیماتی که مرتبط با وحدت و انسجام خانواده و حضانت طفل است، گنجانده شده است.

(CRC & CMW, Joint general comment No. 3: on the general principles regarding the human rights of children in the context of international migration, 2017).

اسناد بین المللی فوق و تفاسیر حقوقی و رسمی ارائه شده از آن نشان می دهند که دولت ها متعهد به حمایت و حفظ آن در برابر از هم پاشیدگی هستند. این حق اختصاصی نهاد خانواده و حفظ آن در برابر از هم پاشیدگی هستند. این

حق اختصاصی نهاد خانواده با عنوان حق بر انسجام و وحدت خانوادگی شناخته می شود.

۲-۱ انسجام و وحدت خانوادگی در اسناد منطقه ای حقوق بشر

اسناد منطقه ای الزام آور حقوق بشر نیز مسأله احترام به نهاد خانواده و حفظ انسجام و وحدت آن از سوی دولت ها را مورد توجه قرار داده اند. کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی های اساسی (۱۹۵۰) به طور خاص در مواد ۸ و ۱۲ از حق بر زندگی خانوادگی و حق بر ازدواج و تشکیل خانواده حمایت کرده است. بند ۱ ماده ۸ این سند مقرر می دارد: « حق احترام به زندگی خصوصی و خانوادگی افراد ۱- هر کس از حق احترام به زندگی خصوصی و خانوادگی خانه و مراسلات خود برخوردار است. در بند ۲ نیز از مداخله خودسرانه دولت ممانعت به عمل آورده است این ماده میان حریم خصوصی و زندگی خانوادگی ارتباط برقرار کرده است. حق بر زندگی خانوادگی به معنای داشتن پیوند خانوادگی مستحکم و هم مکانی اعضای خانواده در کنار یکدیگر است، اما آنچه در ماده ۸ کنوانسیون اروپایی مورد توجه قرار گرفته در پارادایم سلبی (منع مداخله دولت در شئون خصوصی) است همین امر ارتباط معنایی حق بر حریم خصوصی و زندگی خانوادگی را تبیین می کند. در واقع کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در یک رویکرد سلبی- ایجابی به حمایت از یکپارچگی و وحدت خانواده نظر کرده است.

دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده «کرون و دیگران علیه دولت هلند» در قسمت اصول کلی بند ۳۱ چنین مقرر کرده: « دیوان تصریح می کند که هدف اصلی ماده ۸، حفاظت از افراد در برابر رفتار خودسرانه مقامات عمومی است. البته در کنار این، یک تعهد ایجابی نیز به صورت ضمنی در نظر گرفته شده است که عبارت است از احترام به زندگی خانوادگی. در هر حال، مرز میان تعهدات سلبی و ایجابی دولت ها در این مقرر تعریف مشخصی ندارند (این مقرر آمیخته ای از تعهد سلبی و ایجابی است).^۱ تعهد ایجابی ضمنی دولت ها در احترام به حریم زندگی خانوادگی در آرای دیگر دیوان اروپایی حقوق بشر نیز مورد تأکید قرار گرفته است، از جمله در پرونده الوزوویه علیه روسیه^۲ و مارکیز علیه بلژیک^۳. دیوان اروپایی حقوق بشر در تفسیر ماده ۸ کنوانسیون اروپایی در صفحه ۴۷ سند « راهنمای مربوط به ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر» زندگی خانوادگی را تعریف کرده و به رویه قضائی دیوان در خصوص آن اشاره می کند: « عنصر اصلی زندگی خانوادگی عبارت است از زندگی در کنار یکدیگر به طوری که روابط خانوادگی در بستر آن در حالت طبیعی رشد کند. این امر در پرونده مارکیز علیه بلژیک (۱۹۷۹) در بند ۳۱ مورد اشاره دیوان قرار گرفته است. همچنین اعضای خانواده بایستی از همراهی یکدیگر بهره مند شوند اولسون (علیه سوئد؛ ۱۹۸۸؛ شماره ۱ بند ۵۹). دیوان در پرونده مارکیز علیه بلژیک به صراحت اعلام کرده است که مفهوم زندگی خانوادگی یک مفهوم مستقل است (بند ۳۱ پرونده مارکیز علیه بلژیک) بنابراین، وجود یا فقدان زندگی خانوادگی اساساً مبتنی بر روابط نزدیک فردی است. بدین ترتیب دادگاه در تمامی موارد به ویژه در جایی که هرگونه شناسایی قانونی از زندگی خانوادگی ممکن نباشد، به روابط خانوادگی واقعی از جمله زندگی مشترک می پردازد و آن را مناط و ملاک قرار می دهد (جانستون و دیگران علیه ایرلند؛ ۱۹۸۶؛ بند ۵۶). سایر عناصر و ملاک های موید زندگی خانوادگی عبارتند از طول مدت زندگی مشترک و در خصوص زوجین، ادای تعهد در قبال یکدیگر در قالب داشتن فرزند

1.kroon and others v. The Nethererlands.1994.p.Para B(31)

2.Lozyvyte v. Russia. 2018.p.Para. Bb(36)

3.MarcKX v.Belgium.1979.p.Para.B(45)

مشترک (اکس، وای و زد علیه انگلستان؛ ۱۹۹۷؛ بند ۳۶) «European Court of Human Rights, 2018, p. 47».

در بند ۲ ماده ۱۱ و بند ۱ ماده ۱۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (۱۹۶۹) از خانواده به عنوان واحد بنیادین اجتماع سخن به میان آمده و دولت های عضو کنوانسیون متعهد به منع مداخله در حریم زندگی خصوصی خانوادگی شده اند. بند ۲ ماده ۱۱ نیز از منع دخالت خودسرانه در حریم خصوصی زندگی خانوادگی پرده بر می دارد در این دو ماده می توان تعهدات سلبی و ایجابی دول عضو به حفظ انسجام و وحدت خانواده را مشاهده کرد.

دیوان آمریکایی حقوق بشر در تفسیر ماده ۱۷، اهمیت و ضرورت حمایت از نهاد خانواده به عنوان یک کل منسجم و نهاد مستقل را در رأی پرونده گارسیا و اعضای خانواده اش علیه گواتمالا به حق وحدت و انسجام خانواده پیوند زده است. در این پرونده همسر، فرزند و مادر ادگار فرناندو گارسیا پس از ناپدید شدن وی و احتمال ربایش از سوی نیروهای امنیتی کشور گواتمالا علیه دولت مذکور طرح دعوا کردند و با^۴ استناد به ماده ۱۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر ادعا کردند که حقوق خانواده^۱ نقض شده است. دیوان در قسمت تفسیر ادله و مبانی حقوقی رأی خود (بند ۱۶۱) در پذیرش دعاوی خواهان اعلام می کند که کوتاهی دولت در اعلام اطلاعات مفقودان خود ناقض حقوق خانواده است.^۲ در واقع دیوان صراحتاً جدا شدن یک فرد از اعضای خانواده را برهم زنده حقوق خانواده می داند و به این اعتبار رفتار سلبی دولت را نقض مسلّم حقوق اعضای خانواده بر می شمارد. دیوان در آرای دیگر خود نیز بر ضرورت حفظ وحدت و انسجام خانواده تأکید کرده است؛ از جمله در پرونده «فورنون و دختر علیه آرژانتین^۱»، «ولز رستروپو و خانواده علیه کلمبیا»، «خانواده با چکو تینتو علیه بولیوی^۳» و نظریات مشورتی^۴.

منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم (۱۹۸۶) در بند ۱ ماده ۱۸ نه تنها خانواده را واحد طبیعی و بنیان اصلی جامعه می داند بلکه در بیان تعهد دولت ها به حفاظت از آن، قید سلامت جسمی و اخلاقی را نیز می افزاید. در واقع طبق این ماده دولت ها نه تنها مکلف به حفظ تمامیت خانواده حفظ سلامت جسمی اعضای آن هستند بلکه باید ارزش های اخلاقی آن را نیز پاس داشته و از هرگونه ایراد ضرر معنوی به خانواده نیز بپرهیزند. در این سند منطقه ای سخنی از الحاق مجدد اعضای خانواده و منع دخالت خودسرانه در حریم زندگی خانوادگی نیامده است. اما ماده ۴ آن عباراتی کلی راجع به منع مداخله خودسرانه و نقض حقوق افراد بیان داشته است.

منشور عربی حقوق بشر که از سال ۲۰۰۸ میلادی نسبت به کشورهای امضاء کننده آنشان الزام آور یافته در بندهای اول و دوم ماده ۳۳ به نظام خانواده و حمایت از آن پرداخته است. در این سند نیز از عبارات اعلامیه جهانی حقوق بشر استفاده شده و حق انسجام و وحدت خانوادگی بر پایه طبیعی و بنیادین خواندن نهاد خانواده به رسمیت شناخته شده است. بند ۲ ماده ۳۳ نیز مستقلاً دولت های عضو منشور را مکلف به تقویت ارتباط اعضای خانواده کرده است.

^۵در مقایسه میان ادبیات حاکم بر چهار سند منطقه ای فوق الذکر میتوان نکات ذیل را مدنظر قرار داد.

^۱Rights of the Family.

2.Garcia and Family Members v. Guatemala. 2012. p.Para.161.

1.Formeron and daughter v. Argentina. 2012. p.Para. 116.

2.Velez Restrepo and Family v.Colombia. 2012. p.Para. 225

3.Pacheo Tineo Family v. Bolivia. 2013. p. Para.226

کنوانسیون اروپایی، حمایت از حق وحدت و انسجام خانواده را در حفظ حریم خصوصی خانواده تضمین کرده حال آنکه کنوانسیون آمریکایی ضمن تأکید بر اصل وحدت و انسجام خانواده به حق بر حریم خصوصی خانوادگی نیز نظر داشته است؛ منشور آفریقایی، تعهد به حفظ حریم خانوادگی را در دل حق بر حریم معنا کرده و منشور عربی به صورت مستقیم و مستقل از حق وحدت و انسجام خانواده به عنوان یک تعهد فعلی برای دولت های عضو سخن به میان آورده خصوصی است.

۳. الحاق مجدد اعضای خانواده در سازوکار حقوق بین الملل

منشاء مباحث مرتبط به حق الحاق مجدد اعضای خانواده در حقوق بین الملل را در حقوق بین الملل بشردوستانه (بند ۳ ماده ۴ پروتکل الحاقی دوم ژنو ۱۹۷۷)، نظریه عمومی کمیته حقوق بشر (۱۹۹۰)، ماده ۱۰ کنوانسیون حقوق کودکان و بند ۲ ماده ۴۴ کنوانسیون حقوق کارگران مهاجر جستجو کرد.

استفان ژاکمه از اعضای سابق کمیساریای عالی پناهندگان معتقد است که موضوع الحاق مجدد اعضای خانواده از جمله موضوعاتی است که از زمان تصویب کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹ با توسعه تدریجی مواجه شده است. کنوانسیون چهارم ژنو در بند ۳ (ب) ماده ۴ پروتکل دوم الحاقی (۱۹۷۷) مقرر داشته: الف) «کودکان باید تحت تعلیم و تربیت و کمک هایی که برای آن ها لازم است به ویژه موارد ذیل قرار گیرند: ب) همه مراحل متناسب برای تسهیل پیوستن خانواده هایی که موقتاً از هم جدا شده اند باید معمول شود. (p. 669. Jaquet, 1990).

اگرچه در میثاق حقوق مدنی و سیاسی از اصطلاح «الحاق مجدد» استفاده نشده است، اما کمیته حقوق بشر در نظریه عمومی شماره ۱۹ خود (۱۹۹۰) بیان می دارد که حق بر زندگی خانوادگی مشتمل بر الحاق مجدد اعضای خانواده نیز هست.

پیش فرض پیمان نامه حقوق کودک آن است که حق انسجام و وحدت خانواده روی دیگر سکه حق الحاق مجدد اعضای خانواده است و دولت ها برای حمایت ایجابی از حفظ یکپارچگی خانواده باید شرایط به هم پیوستن مجدد را در شرایط جدایی، به سرعت و سهولت فراهم آورند (بندهای ۱ ماده ۱۰ و ۲۰).

در کنوانسیون بین المللی حمایت از حقوق همه کارگران مهاجر، علاوه بر بند ۱ ماده ۴۴ که خانواده و حق آن بر وحدت و انسجام را مد نظر قرار داده است، در مقدمه نیز به صورت تلویحی بر ضرورت وحدت و یکپارچگی خانواده تأکید شده است. همچنین بند ۲ ماده ۴۴ نیز صراحتاً از الحاق مجدد اعضای خانواده سخن می گوید.

در پیوند میان الحاق مجدد خانواده و حقوق پناهنده نمی توان مستقلاً از وضعیت مهاجران و مفاد مرتبط با آن بهره برد و به نوعی آن را به وضعیت پناهندگان تسری داد. مسأله مهاجرت و پناهندگی دو موضوع مختلف و متفاوت است. برغم آنکه «جدایی و فراغ» نقطه اشتراک میان وضعیت پناهندگی و مهاجرت قلمداد می شود؛ اما تعاریف این دو از هم متفاوت است. طبق متن کنوانسیون ۱۹۵۱ با نوعی ترس موجه از شکنجه و آزار در آمیخته (خالوزاده، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶) در حالی که در تعریف مهاجرت اینگونه نیست. سازمان بین المللی مهاجرت تعریفی از مهاجرت ناظر به عوامل زیست محیطی ارائه کرده است (Opeskin, Perruchoud, & Rodpa 405-، 2012، p. 406). کنوانسیون بین المللی حمایت از حقوق همه کارگران مهاجر نیز اصطلاح کارگر مهاجر را به شخصی

4.(OC-21/14) (Advisory Opinion. 2014. p. Para. 264) and (OC-17/02) (Advisory Opinion. 2002. p. Para. 66).

اطلاق می کند که به واسطه فعالیت دارای دستمزد در کشوری که تبعه آن نیست فعالیت می کند. آنچه دو پدیده مهاجرت و پناهندگی را به یکدیگر نزدیک می کند بکارگیری اصطلاح مهاجرت غیرقانونی در برخی پژوهش های حقوقی است (روفرت و اشتاینکه ۱۳۹۳ ص ۶۹-۷۰) با این وجود حتی مهاجرت غیرقانونی نیز انطباق معنایی لازم با پناهندگی را نداشته و این دو اصطلاح یکسان نیستند.

۴. خانواده و الحاق مجدد اعضای آن در نسبت با کنوانسیون (۱۹۵۱)

در متن کنوانسیون ۱۹۵۱، کلید واژه خانواده در منظومه حقوق مالی طرح شده است و طبق نص ماده ۲۴ بند ۱ (الف) دولت های عضو مکلفند بدون اعمال تبعیض میان فرد پناهنده با سایر اتباع خود، حقوقی از جمله حق دریافت کمک معیشت خانواده را به پناهنده و خانواده وی پرداخت کنند، اما پرسش اساسی آن است که آیا تنها حقوق خانواده به رسمیت شناخته شده برای پناهنده به حق دریافت کمک معیشت و به عبارتی کمک های مالی معطوف شده است یا سایر حقوق مندرج در اسناد بین المللی و منطقه ای نیز قابلیت تسری و اعمال در قالب این کنوانسیون را دارد؟ کارشناسان علوم اجتماعی و روان شناسی بر این باورند که پناهندگانی که به هر دلیل از هسته اصلی خانواده فاصله می گیرند، بیشتر از سایرین در معرض آسیب، استثمار و تجاوزند و البته ممکن است برای نجات خود مجبور به تن دادن به بردگی یا فحشاء شوند؛ بنابراین حمایت از خانواده ای که پناهنده به آن وابسته است و خود جزئی از آن محسوب می شود پیش شرط و مرکز ثقل حمایت از پناهندگان است. این پیش فرض در تصویب کنوانسیون ۱۹۵۱ به خوبی به چشم می خورد. در متن نهایی و دستور العمل کنفرانس مربوط به وضعیت پناهندگان، قسمت (ب) صراحتاً از اصل وحدت و یکپارچگی خانواده سخن به میان آمده است: «با توجه به اینکه وحدت نهاد خانواده، به عنوان واحد و عنصر طبیعی و اساسی اجتماع، از حقوق بنیادین پناهنده است و چنین یکپارچگی همواره در معرض تهدید است (General Assembly Resolution 429 (V), 1950).

کنوانسیون ۱۹۵۱ به حمایت از خانواده فرد پناهنده اختصاص دارد، بدون آن که مستقیماً و صراحتاً از وحدت و انسجام خانواده و یا لزوم انسجام مجدد آن سخن به میان آورده باشد (موسی زاده و کهریزی ۱۳۹۳) ماده ۴ این کنوانسیون بر حق آزادی آموزش مذهبی کودکان در خانواده های پناهنده تأکید دارد. همچنین بند ۲ ماده ۱۲ آن نیز به حقوق ناشی از ازدواج می پردازد. بند دوم پروتکل الحاقی به کنوانسیون در خصوص الحاق اوراق هویتی کودک به اسناد مسافرتی والدین سرپرست سخن به میان آورده است. مجموع این مواد گویای پذیرش ضمنی حق انسجام و وحدت خانوادگی برای پناهنده است؛ چرا که در کنار هم بودن اعضای خانواده به ویژه الحاق فرزندان به والدین را به عنوان پیش فرض ثابت خود در نظر گرفته است.

بنابراین می توان چنین تفسیر کرد که روح حاکم بر کنوانسیون و اسناد ضمیمه آن بر جایگاه مهم و اثر گذار خانواده در زندگی پناهنده صحنه گذارده و ضرورت برخورداری از حمایت نهاد خانواده را پذیرفته است برغم فقدان اشاره مستقیم به الحاق مجدد در این سند کشورهای عضو کمیته اجرایی کمیساریای عالی پناهندگان اهمیت عملکرد دولت ها در دستیابی و یا بازسازی انسجام خانوادگی پناهنده را بارها و بارها مورد تأکید قرار داده اند و این مطلب را در نخستین مصوبات سال ۱۹۷۵ به تصویب رسانیده اند. این مهم در برخی مفاد بیانیه پایانی کمیته اجرایی مربوط به وضعیت پناهندگان بیان شده است. بنابراین اگر چه حق پناهندگان بر داشتن وحدت و انسجام خانوادگی در کنوانسیون ۱۹۵۱ با سکوت مواجه شده است، اما همانند قانون پناهندگان به طور کلی؛ این حق نیز در پرتو توسعه

متعاقب حقوق بین الملل از جمله در معاهدات و توافقنامه های مرتبط رویه دولت ها و نظریات حقوقی، قابل استنتاج است. کمیساریای عالی پناهندگان نقش موثری در تدوین و توسعه مفهوم الحاق مجدد ایفاء می کند با این وجود همچنان کاستی هایی در قبال مسأله الحاق مجدد به چشم می خورد که عمده ترین این چالش ها در دو محور: ۱. اختلاف در تعریف خانواده و ۲- تسری قوانین مهاجرت به پناهندگی خلاصه می شود.

۴-۱ اختلاف در تعریف خانواده

با وجود پذیرش ضرورت حمایت از نهاد خانواده در چارچوب حقوق بین الملل، در بیان اینکه خانواده متشکل از چه افرادی است و چه کسانی در دایره حمایتی آن قرار می گیرند اختلاف رویکرد بسیار است. اشکال خانواده در جهان متنوع و متفاوت است. بررسی منابع موجود نشان می دهد که هیچ تعریف واحد بین المللی راجع به مفهوم خانواده وجود ندارد؛ اما توافقی جهانی بر حداقل مفهوم خانواده که بر خانواده هسته ای متشکل از یک زن و مرد و فرزندان صغیر ایشان است، به چشم می خورد. نکته ای که در این میان نباید از آن غافل شد آن است که حق به هم پیوستن مجدد بر ماهیت یکپارچه و منسجم خانواده صحنه می گذارد و بر این امر اذعان دارد که موجودیت و بقای خانواده معلول در کنار هم قرار گرفتن اعضای تشکیل دهنده آن است. اما این تنها منحصر در پیوستن فیزیکی اعضای خانواده نیست بلکه به هم پیوستن مجدد خانواده به معنای تعیین چارچوب های خانواده قانونی و ارائه تعریفی از نهاد خانواده است (Lee, 2013, p.6).

لازم است یک رویکرد حداقلی در مسأله الحاق مد نظر قرار داد و آن اینکه حتی الامکان الحاق مجدد به معنای حداقلی خانواده یعنی همسر و فرزندان وابسته صغیر قابل تعمیم است. اما مشکل اساسی از چارچوب معنای حداقلی خانواده عبور می کند. به عنوان نمونه کمیساریای عالی پناهندگان اعلام کرده است که هرگونه زناشویی چه به صورت قانونی و شرعی و چه در قالب های دیگر و حتی ازدواج هم جنس گرایان مشمول این عنوان قرار خواهد گرفت (UNHRC, 2011. P. Chapter (a)4.6.7) این مسأله در بسیاری از کشورهایی که توصیه پذیرش هم جنس گرایی به عنوان شکلی از خانواده و ازدواج را پذیرفته اند مشکلاتی را پدید می آورد. بنابراین از آنها که ممکن است اشکال مختلفی از زناشویی در جریان الحاق و اسکان مجدد خانواده اتفاق افتد مثلاً چند روز قبل از خروج یکی از زوجین از کشور و اسکان او در کشور پناهنده پذیر نوعی از زناشویی میان ایشان صورت پذیرد. بنابراین توجه به عرف و رویه کشور مبدأ و مقصد اهمیت فزاینده ای دارد (Jastram & Newland .13 p. 2003).

در کنار اعضای اصلی خانواده فرد پناهنده که بی تردید از حق الحاق و همبستگی برخوردارند، طیف متنوعی از بستگان خانوادگی نیز وجود دارند که باید در قلمرو حق همبستگی خانواده مورد بررسی قرار گیرند. از منظر کمیساریای عالی پناهندگی، اصل الحاق به خانواده به افراد ذیل قابل تسری است: والدین وابسته به پناهنده بالغ، سایر خویشاوندان وابسته به شخص پناهنده، سایر افراد وابسته به نهاد خانواده مانند دوستان و فرزند خواندگان (UNHRC, 2011, p) 4.6.7 البته باید اذعان کرد که تنها برخی از کشورها پاره ای از توصیه های فوق را پذیرفته اند و سایرین مقررات خاص خود را دارند.

(Pascouau & Labayle, 2011, p 25-47).

با چنین برداشتی در بسیاری از فرهنگ ها زنان و دختران تا پیش از ازدواج و والدین کهن سال (اجداد و

جدات طبقه اول) به عنوان بخشی از اعضای وابسته خانواده قلمداد می شوند. البته در این خصوص اتفاق نظری وجود ندارد. رویه بین المللی دولت ها نیز نشان از این امر دارد که در بحث الحاق خانواده پناهنده بیشتر بر الحاق خانواده هسته ای اتفاق نظر وجود دارد. (UNHRC.2011.p.178)

۴-۲ تسری قوانین مهاجرت به پناهندگی

با وجود آنکه مهاجرت پدیده ای متفاوت با پناهندگی است برخی کشورها با همسان سازی این دو مفهوم و گنجاندن آن در قالب یک قانون مشترک سعی در مدیریت مسأله پناهندگی و الحاق اعضای خانواده پناهنده داشته اند؛ این امر ریشه در این واقعیت دارد که برخی کشورها بر این باورند که پناهندگی موجی از مهاجرت را به دنبال دارد. در واقع شخص پناهنده دارای معذوریت قانونی برای ترک کشور خویش است در حالی که اعضای خانواده وی علی القاعده چنین معذوریتی ندارند و در پی رسیدن پناهنده به کشور مقصد در پی پیوستن به وی در قالب مهاجرت دائمند (Jastram & Newland, 2003, p. 21). کشورهای مهاجر پذیر امروزه در تلاشند برای کاهش هزینه ها، تفاسیر مضیقی از تعهد به حمایت از خانواده مهاجر و حتی پناهنده از خود ارائه دهند (حاج حسینی، ۱۳۸۵).

در وضعیت پناهندگی، الحاق خانواده پناهنده به وی می تواند از آلام روحی او بکاهد و به همین سبب الحاق مجدد خانواده وی طبق نظریات مشورتی کمیساریای عالی ضروری است، این مسأله در زمینه مهاجرت به شدت پناهندگی نیست. کشورهای مهاجر و پناهنده پذیر علی رغم اشراف بر این تفاوت ظریف و منطقی، به واسطه کمبود منابع و تأمین امنیت ملی و سیاسی و حتی اجتماعی و اقتصادی خود، وضعیت پناهندگی را به مهاجرت تبدیل می کنند تا سیاستهای سخت گیرانه تری نسبت به الحاق مجدد خانواده اعمال کنند.

۵. رویه عملی دولت ها در خصوص الحاق مجدد اعضای خانواده پناهنده

به طور کلی در مباحث مربوط به نحوه قانون گذاری کشورها در حمایت از حق انسجام خانوادگی و الحاق خانواده پناهندگان؛ رویکردهای مختلفی به چشم می خورد که می توان آنها را در سه گروه دسته بندی کرد: ۱. کشورهای دارای قوانین مستقل موضوعی راجع به الحاق مجدد خانواده؛ ۲. کشورهای دارای قوانین مهاجرتی و ۳. کشورهای فاقد قوانین خاص. (Jastram & Newland, 2003, p.25-23).

۵-۱ کشورهای دارای قوانین مستقل موضوعی راجع به پناهندگی

برخی کشورها با تنظیم مقررات مستقل مربوط به پناهندگی از حق انسجام و الحاق مجدد اعضای خانواده پناهنده حمایت می کنند. از جمله این کشورها می توان به استرالیا، بلژیک دانمارک فنلاند، آلمان ایتالیا، هلند، نروژ، اسپانیا، سوئد، سوئیس، انگلیس، آمریکا و عراق اشاره کرد که هر یک قوانین منحصر بفرد خود را در باب الحاق خانواده پناهنده به تصویب رسانده اند (Secretariat of the Inter 1997 (Governmental Consultation) در ادامه قوانین و رویه قضایی و سیاست -گذاری برخی از این کشورها مورد مطالعه قرار می گیرد.

ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۸۰ میلادی، قانون پناهندگان را به تصویب رساند پس از واقعه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ مسأله الحاق خانواده محدودتر و روند آن طولانی تر شد (Cinment & Radzilowski, 2014, p.287) این مسأله در خصوص مسلمانان شدت بیشتری است.

(Watson 2009 p2.) طبق رأی دیوان عالی ایالات متحده در پرونده ایالات متحده علیه ویندسور در

سال ۲۰۱۳ زوجین همجنس گرا از حقوق زوجین دگرجنس گرا برخوردارند (U.S. Citizenship and

(Immigration 2008, Services) از سال ۲۰۱۶ میلادی حقوقدانان آمریکایی متخصص مسائل مهاجرت و پناهندگی اغلب به مسأله الحاق مجدد خانواده انتقاد می کنند و آن را به نوعی مهاجرت زنجیره ای می نامند دونالد ترامپ رئیس جمهور فعلی آمریکا در تاریخ ۱ نوامبر ۲۰۱۷ میلادی از همین اصطلاح در پیام توییتری خود استفاده کرد و اعلام داشت که «مهاجرت زنجیره ای باید هم اکنون متوقف شود»

ترس از پیوستن افراد بیشتر به فرد پناهنده بسیاری دیگر از کشورها را نیز بر آن داشته است تا قوانین سختگیرانه ای راجع به اعطای وضعیت پناهندگی به خانواده فرد پناهنده اتخاذ کنند؛ به عنوان نمونه شورای حقوق بشر در سند یوپی آر (گزارش دوره ای) کشور لیتوانی در سال ۲۰۱۱ می نویسد: «کشور لیتوانی مطابق با قانون مربوط به وضعیت حقوق بیگانگان اگرچه بر حق انسجام مجدد اعضای خانواده پناهنده صحه گذارده اما صراحتاً این افراد را فاقد وضعیت پناهندگی برمی شمارد و همین امر می تواند برای اعضای جدید مشکل ساز باشد چنان که کمیساریای عالی حقوق پناهندگان این اقدام لیتوانی را خلاف حق انسجام و وحدت خانواده برشمرده است»^۱.

کشور آلمان قوانین منحصر بفردی برای پناهندگی مقرر کرده است. جمهوری فدرال آلمان در سال ۲۰۰۸ میلادی قانون سرپناه جویی و آئین دادرسی مرتبط با آن را تصویب کرد: این قانون در سال ۲۰۱۶ با اصلاحات جدید مجدداً تصویب شد. طبق سیاست گذاری اخیر دولت آلمان اقدامات حمایتی از سرپناهجویان محدودتر شده است. مدت حمایت دولت از خانواده پناهنده و الحاق مجدد به آن یک دوره دو ساله است (Gesley, 2016). علاوه بر مقررات مندرج در کنوانسیون ۱۹۵۱، پناهندگی در این کشور مستلزم وجود برخی دیگر از شرایط از جمله تمکن مالی پناهنده و خانواده وی وضعیت موجه پناهندگی دلایل معتبر شرایط اقامت و توانایی نوشتاری و گفتاری به زبان آلمانی است.. (Block & Bonjour, 2013, p 208-206)

استرالیا در دایره کشورهای کامن لا قرار گرفته که قوانین مکتوب آن بسیار محدود بیشتر بر رویه قضایی و قانونی متکی است. بعد از پیوستن این کشور به کنوانسیون ۱۹۵۱، سیاست پناهندگی نیز ذیل نظارت شورای پناهندگان استرالیا بر امور پناهندگان و سرپناه جویان اعمال می شود. از جمله این سیاست ها می توان به برنامه بشردوستانه و پناهندگی اشاره کرد. بر اساس این برنامه الحاق مجدد ناظر به اعضای محدودی از خانواده پناهنده است و اصطلاحاً «خانواده متفرق» خوانده می شود که شامل همسر پارتنر بالفعل و فرزندان وابسته می شود و در شرایطی که فرد زیر ۱۸ سال باشد والدین حق الحاق مجدد دارند (Okhovat, Hirsch, Hoang, Dowd, & 2017, 276 p.)

۲-۵ کشورهای دارای قوانین مهاجرتی

برخی از کشورها حقوق پناهندگی را در چارچوب قوانین مهاجرتی و یا در کنار آن موضوع قوانین موضوعه خویش قرار می دهند. از جمله این کشورها می توان به بوسنی و هرزگوین و کانادا اشاره کرد. بوسنی و هرزگوین در ماده ۵۴ قانون مهاجرت و پناهجویی (۱۹۹۹) خود مقرر می دارد وضعیت پناهندگی در اصل باید نسبت به زوجین و کودکان صغیر ایشان و سایر وابستگی که با ایشان در یک مکان زندگی می کنند. قابل اعمال باشد رواید ورود باید به همه افراد فوق داده شود. کانادا دارای دو دسته مقررات راجع به پناهندگان است: الف) قانون و ب) برنامه سیاسی بر اساس

¹ Human Rights Council. Compilation prepared by the Office of the High Commissioner For Human Righte in accordanc With paragraph 15 (b) of the annex to Human Rights Council resolution 5/1. 2011

قانون حمایت از مهاجران و پناهندگان مصوب ۲۰۰۱ میلادی که جانشین قانون مهاجرت ۱۹۷۶ شده است، پارلمان این کشور حقوق مرتبط با پناهنده را در کنار حقوق مهاجران به تصویب رسانده است. برنامه سیاسی مربوط به پناهندگی و الحاق خانواده پناهنده بر اساس بسته های سیاستی شورای کانادایی پناهندگان مشخص می شود. طبق برنامه پنجره یک ساله، مسأله الحاق مجدد در موارد محدودی پذیرفته شده است. بر اساس این برنامه هنگامی که فرد پناهنده به خاک کانادا می رسد ظرف یک سال فرصت دارد تا تقاضای الحاق مجدد خانواده خود را (فقط در خصوص همسر و فرزندان وابسته) به شورای پناهندگی اعلام کند. الحاق مجدد به والدین و افراد کهن سال خانواده اجداد در قالب برنامه قیمومیت والدین و اجداد ممکن است که این برنامه موارد بسیار محدودی را می پذیرد.

(Canadian Council for Refugees, 2017).

۳-۵ کشورهای فاقد قوانین خاص

دسته سوم کشورها هیچ مقرر یا قانون خاصی برای حمایت از انسجام و الحاق خانواده ندارند. در چنین کشورهایی با بروز مباحث مربوط به پناهندگی و الحاق خانواده، کمیساریای عالی پناهندگان در هر موردی به صورت مستقل وارد عمل شده و کشور مذکور را به طی کردن روندی خاص دلالت می کند. اکوادور و ایران در این گروه از کشورها دسته بندی می شوند.

از سال ۲۰۰۰ میلادی که موج مهاجرت و پناهندگی از کلمبیا و سایر کشورهای همسایه اکوادور به این کشور آغاز شد، دولت اکوادور در چارچوب برنامه های تدوین شده سیاسی سعی کرده تا حقوق پناهندگان را مد نظر قرار دهد. در برنامه های فعلی این کشور اثری از عنوان الحاق مجدد خانواده دیده نمی شود بنابراین در مورد درخواست الحاق مجدد اعضای خانواده پناهنده بنابر شرایط و بر اساس موردی تصمیم گیری صورت می پذیرد (ECUADOR'S REFUGEE POLICYR, 2009).

دولت ایران در مهرماه ۱۳۵۴، کنوانسیون ۱۹۵۱ و پروتکل الحاقی ۱۹۹۷ را به تصویب رساند. پیش از آن در سال ۱۳۱۰ شمسی قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در کشور به تصویب رسیده بود که ورود اتباع بیگانه را تابع دریافت و اخذ روادید و مجوز می کرد. اما ورود بی رویه مهاجران از طریق مرزهای زمینی و اطلاق عنوان پناهنده و یا آواره بر ایشان دولت را با چالش ها و خلاءهای قانونی روبرو کرد. در سال ۱۳۷۹ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۰ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به تصویب هیات وزیران رسید که در بند الف ماده ۱ خود به ارائه تعریفی از پناهنده می پرداخت. با این وجود تفاوت هایی میان آیین نامه مذکور و کنوانسیون ۱۹۵۱ و پروتکل الحاقی آن به چشم می خورد. از جمله این تفاوت ها عدم اشاره به وجود ترس موجه از شکنجه نسبت به اعضای خانواده پناهنده بود. اما از آنجا که بر مبنای ماده ۹ قانون مدنی تعهدات بین المللی کشور که در قالب تصویب معاهدات بین المللی شکل می گیرد در حکم قانون و لازم الاتباع است (توسلی نائینی، ۱۳۸۴، ص ۵۴-۵۰)؛ بنابراین کنوانسیون ۱۹۵۱ و پروتکل آن بر آیین نامه مذکور رجحان و برتری دارد و به همین جهت می توان مدعی بود که در مبحث مربوط به الحاق و انسجام مجدد اعضای خانواده پناهنده، جمهوری اسلامی ایران در دسته کشورها یعنی کشورهای بدون مقرر خاص قرار دارد و تابع سوم توصیه ها و دستورالعمل های کمیساریای عالی پناهندگان است.

نتیجه گیری

حق انسجام و وحدت خانوادگی و الحاق مجدد خانواده از حقوق و اصول مسلم پناهندگان است که در چارچوب اصول و مقررات حقوق بین الملل و بویژه حقوق بین الملل، بشر مورد پذیرش قرار گرفته است اگرچه این حق در کنوانسیون ۱۹۵۱ به صورت مستقیم مورد اشاره قرار نگرفته، اما اسناد و ضمائم وابسته به آن بر ضرورت حمایت از همبستگی خانواده و الحاق مجدد آن تأکید کرده اند.

رویه و عملکرد دولت ها چه در حوزه قانون گذاری و چه در زمینه برخورد عملی با پدیده پناهندگی و الحاق خانوادگی متفاوت و مختلف است. کشورها در اجرایی کردن الحاق خانواده عموماً با دو چالش بزرگ مواجهند نخست فقدان وجود یک تعریف بین المللی واحد از مفهوم خانواده و دوم چالش موجود در خصوص اعمال سیاستهای مهاجرت بر وضعیت پناهندگی.

به نظر می رسد برغم تلاشهای فراوانی که از سوی کمیساریای عالی پناهندگان و سازمان های غیر دولتی و بشردوستانه برای حمایت از حقوق پناهندگان و حفظ خانواده ایشان صورت گرفته همچنان موانع بزرگی الحاق خانواده پناهندگان را تحت تأثیر قرار داده و کشورهای عضو جامعه ملل نیازمند ایجاد همگرایی جهانی در پایان دادن به این موانع هستند. در گذار از نسبی گرایی به جهان شمولی و ایجاد اتفاق نظر بین المللی در حدود و ثغور خانواده ضروری است تا ضمن توجه به خاستگاه و بنیان خانواده و نقش آن در چارچوب حقوق بین الملل بشر ساختار تمامیت خواهانه و حاکمیت مطلق دولت ها به انعطاف بیشتری تن دهد و به احترام حداکثری به حقوق بشر ضرورت فراهم آوردن امکانات الحاق و انسجام مجدد نهاد خانواده را برای پناهندگان مهیا سازد.

۷. منابع

۷-۱. فارسی

۱. توسلی نائینی، منوچهر، «تبعات ورود و اقامت غیر مجاز اتباع بیگانه در ایران». مجله علمی- پژوهشی نامه مفید، شماره: ۴۹، ۱۳۸۴.
۲. حاج حسینی، حسین، «سیری در نظریه های مهاجرت»، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۱، ۱۳۸۵.
۳. خالوزاده، سعید، «سیاست اتحادیه اروپا در قبال مهاجرت» پژوهش نامه سیاست خارجی شماره ۲۵، ۱۳۸۹.
۴. روفرت، ماتیاس، اشتاینکه، سباستین، حقوق مدیریت جهانی علم، مترجم: آرامش شهبازی موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش، ۱۳۹۳.
۵. شهبازی، آرامش، چهل امیرانی، امیر، حمایت از مهاجران غیرقانونی در حقوق بین الملل، تهران: انتشارات حقوقی شهر دانش ۱۳۹۵.
۶. کیهانلو، فاطمه، «بررسی اعمال اصل مصونیت اعاده در مواجهه با حرکات گسترده آوارگان جنگی» مجله پژوهش های حقوقی انتشارات شهر دانش شماره دوم، ۱۳۸۲.
۷. موسی زاده ابراهیم، کهریزی رزیتا حقوق پناهندگی، تهران: انتشارات مجد ۱۳۹۳.

۷-۲. لاتین

Books & Articles

8. Alfredsson, G., & Eide, A., *The Universal Declaration of Human Rights: a common standard of achievement*. Hague: Martinus Nijhoff Publishers, 1999.
 9. Anne Staver, *Free Movement and the Fragmentation of Family Reunification Rights*. *European Journal of Migration and Law* ،15(1), 2013.
 10. Block, L., & Bonjour, S., *Fortress Europe or Europe of Rights? The Europeanisation of Family Migration Policies in France, Germany and the Netherlands*. *European Journal Migration and Law*, 15, 2013.
 11. Brian Opeskin Richard Perruchoud Jillyanne Redpa, *Foundations of International Migration Law*. New York: Cambridge University Press, 2012
 12. Catherine Lee, *Fictive Kinship: Family Reunification and the Meaning of Race and Nation in American Immigration*. New York: Russell Sage Foundation, 2013.
 13. James Ciment; John Radzilowski, *American Immigration: An Encyclopedia of Political, Social, and Cultural Change*. New York: Routledge, 2014.
 14. Jastram, K., & Newland, K., *Family Unity and Refugee Protection*. In E. Feller, V. Turk, & F. Nicholson, *Refugee Protection in International Law: UNHCR's Global Consultations on International Protection*, Cambridge: Cambridge University Press, 2003.
 15. Jenny Gesley, *Germany: Proposed Tightening of Asylum Rules*. Washington, D.C.: The Library of Congress of the U.S, 2016.
 16. Mark Rohan, *Refugee Family Reunification Rights: A Basis in the European Court of Human Rights' Family Reunification Jurisprudence*. *Chicago Journal of International Law* (15(1) 2014.
 17. Sahar Okhovat, Asher Hirsch Khanh Hoang; Rebecca Dowd, *Rethinking resettlement and family reunion in Australia*. *Alternative Law Journal* (42(4). 2017.
 18. Scott D. Watson, *the Securitization of Humanitarian Migration: Digging Moats and Sinking Boats*. New York: Routledge, 2009..
 19. Starr, S., & Brilmayer, L., *Family Separation as a violation of International Law*. *Barkeley Journal of International Law*, 21(2), 2003. 20. Stephane Jaquemet, *Jaquemet, The Cross-Fertilization of International Humanitarian Law and International Refugee Law*. *International Review of the Red Cross* 83(651), 2001.
 21. Yves Pascouau; Henri Labayle, *Conditions for family Reunification under Strain*. Belgium: European Policy Centre, 2011.
- Documents
22. *Advisory Opinion, A 17 (Inter-American Court of Human Rights August 28, 2002)*. Retrieved April 15, 2019, from http://www.corteidh.or.cr/docs/opiniones/serica_17_ing.pdf
 23. *Advisory Opinion, A 21 (Inter-American Court of Human Rights August 19, 2014)*. from www.corteidh.or.cr/docs/opiniones/seriea_21_eng.doc
 24. *Bosnia and Herzegovina; Law on Immigration and Asylum; 1999*; available at: http://msb.gov.ba/inf_zastrance/default.aspx?id=3068&langTag=en-US.
 25. *Canadian Council for Refugees; Family Reunification; 2017*; available at: <http://ccrweb.ca/en/psr-toolkit/other-useful-info-family-reunification>. 26. *CMW; General Comment No. 1; on Migrant Domestic Workers*. Geneva: 2010; available at:

- www.ohchr.org; retrived: 14 April 2019;
https://www.ohchr.org/english/bodies/cmw/docs/GC_DomesticWorkers.doc.
27. CRC; GENERAL COMMENT No.6; Geneva; 2005; available at:
https://tbinternet.ohchr.org/_layouts/treatybodyexternal/Download.aspx?symbolno=CRC%2FGC%2/2005%2f6&Lang=en.
28. CRC & CMW; Joint general comment No. 3: on the general principles regarding the human rights of children in the context of international migration. Geneva: 2017; available at: <https://documents-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/G17/343/59/PDF/G1734359.pdf>.
29. Ecuador Ministry of Foreign Affairs, Trade and Integration; General Office for Refugees; 2009; ECUADOR'S REFUGEE POLICY; available at: www.flacsoandes.edu.ec/libros/digital/54182.Pdf.
30. European Court of Human Rights; Guide on Article 8 of the European Convention on Human Rights; Strasbourg; 2018; available at:
https://www.echr.coe.int/Documents/Guide_Art_8_ENG.pdf.
31. Executive Committee Conclusions No. 1(XXVI) 1975(f); No. 9 (XXVIII) 1977; No. 24 (XXXII) 1981; No. 84 (XLVIII) 1997; No. 85 (XLIX) 1998 (u)-(x); No. 88 (L) 1999; available at: <https://www.unhcr.org/publications>.
32. General Assembly Resolution 429 (V); Final Act of the 1951 U.N. Conference of Plenipotentiaries on the status of Refugees and Stateless Persons; Recommendation B. Geneva, Switzerland: UNCHR; available at:
<https://www.unhcr.org/protection/travaux/40a8a7394/final-actunited-nations-conference-plenipotentiaries-status-refugees-stateless.html>.
33. Human Rights Committee, 39th session; General comment No. 19; 1990; Available at: <http://www.equalrightstrust.org/ertdocumentbank/general%20comment%2019.pdf>.
34. Human Rights Committee; General Comment No. 19; Geneva; 1990; from [https://tbinternet.ohchr.org/_layouts/treatybodyexternal/Download.aspx?symbolno=INT%2\[CCPR%2fGEC%2\[6620&Lang=en](https://tbinternet.ohchr.org/_layouts/treatybodyexternal/Download.aspx?symbolno=INT%2[CCPR%2fGEC%2[6620&Lang=en).
35. Human Rights Committee; General Comment No. 16; Geneva; 1988; from https://tbinternet.ohchr.org:https://tbinternet.ohchr.org/_layouts/treatybodyexternal/Download.
36. Human Rights Council; Advance Unedited Version. Geneva; 2016; from: https://www.ohchr.org/_layouts/15/WopiFrame.aspx?sourcedoc=/Documents/HRBodies/HRCouncil/ProtectionFamily/A-HRC-31-37_en.doc&action=default&DefaultItemOpen=1.
37. Human Rights Council; Compilation prepared by the Office of the High Commissioner for Human Rights in accordance with paragraph 15 (b) of the annex to Human Rights Council resolution; Geneva; 2011; available at:
https://lib.ohchr.org/HRBodies/UPR/_layouts/15/WopiFrame.aspx.
38. Secretariat of the Inter-Governmental Consultations, Report on Family Reunification: Overview of Policies and Practices in IGC Participating States; 1997; available at: www.unhcr.org/3b30baa04.pdf.
39. UNHCR Resettlement Handbook, Chapter 4.6.7 (a); 2011; available at: <https://www.unher.org/46f7c0ee2.pdf>.
40. UNHCR, Refugee Children: Guidelines on Protection and Care; Geneva; 1994;

Available at: <https://www.unher.org/protection/children/3b84c6c67/refugee-children-guidelines-protection-care.html>.

41. United States Citizenship and Immigration Services; Immigration through a Family Member; 2008; available at: <http://www.uscis.gov/portal/site/uscis/menuitem>.

Cases

42. Fornerón and daughter v. Argentina; Case No. C 242; Inter-American Court of Human Rights 27 April, 2012; from http://www.corteidh.or.cr/docs/casos/articulos/seriec_242_ing.pdf.

43. Garcia and Family Members v. Guatemala; Case No. C 258; Inter- American Court of Human Rights 29 November 2012; from http://www.corteidh.or.cr/cf/jurisprudencia2/busqueda_casos_contenciosos.cfm?lang=en.

44. Kroon and others v. The Netherlands; Case No. 91/18535; The European Court of Human Rights; 27 October 1994; from: <https://hudoc.echr.coe.int/eng>.

45. Lozovyie v. Russia; Case No.09/4587; The European Court of Human Rights; 24 July 2018; from: <https://hudoc.echr.coe.int/fre>.

46. Marckx v. Belgium; Case No.74/6833; The European Court of Human Rights; 13 June 1979; from: <https://hudoc.echr.coe.int/eng>.

47. Pacheco Tineo Family v. Bolivia; Case No. C 272; Inter-American Court of Human Rights; 25 November; 2013; from: http://www.corteidh.or.cr/docs/casos/articulos/seriec_272_ing.pdf.

48. Vélez Restrepo and family v. Colombia; Case No. C 248; Inter- American Court of Human Rights; 3 September 2012; from: http://www.corteidh.or.cr/cf/jurisprudencia2/bbusqueda_casos_contenciosos.cfm.